

بررسی تحلیلی و تطبیقی مفهوم زن و زادن در سیاق سوره‌های قرآن



دکتر ابوالفضل خوش منش^۱

چکیده:

مقوله‌های زن، زایش و رویش اعم از رویش جسمی و رشد روحی و نیز مقوله‌های آب و گیاه در سیاق‌های قرآنی بسیار مترابط و درهم‌تنیده‌اند. توجه به این موضوعات در پاره‌ای از سوره‌ها، شاخص است و تدبیر در این سوره‌ها حقایق گویایی را در خصوص ویژگی‌های انسان و نیز رشد و هدایت او پیش رو می‌نهد. انتباه به این ارتباطات، بابتی از خطاب و گفتمان جهانی قرآن و پاسخی به تهمت‌های مروجان اسلام‌هراسی است. تأکید این مقاله بر نظم و هماهنگی میان پاره‌ای از سوره‌های قرآنی با بهره‌گیری از جداول مقایسه و تنظیم در مواقع لازم است. تحقیق حاضر، سوره‌های کوثر، ماعون، علق، تین، تحریم، طلاق، مریم، کهف، مؤمنون، حج و نساء را در برمی‌گیرد. انتخاب این سوره‌ها به سبب نگاه این سوره‌ها به یک یا چند مقوله از مقوله‌های زن، زایش، رویش و رشد انسان و وجود اشاره به آب و

۱. عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه اراک

نشانی الکترونیکی: Manesh88@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱/۶

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۲/۱۳

گیاه در پاره‌ای از آن‌هاست. مقاله حاضر همچنین نگاهی تطبیقی به انعکاس این مفاهیم در متون مقدس دیگر دارد.

کلید واژگان: قرآن، زن، زایش، رویش، سیاق



مقدمه

گفتمان مربوط به زن، یکی از قضایای جامعه و عصر ماست و بخش مهمی از گفتمان جهانی و خطاب قرآنی ما خواهد بود. (۱) چنان که موضوع احکام اسلامی درباره زن، یکی از دستاویزان مروجان اسلام‌هراسی در دنیای امروز است.

(Geisser, *La nouvelle islamophobie*, p. 17 - 22)

زن، بنا بر اشارات قرآن و کتاب مقدس در آغاز سوره نساء (نساء، ۱) و آغاز تورات (کتاب مقدس، پیدایش، باب ۲، بند ۲۳ - ۲۲) پاره‌ای از پیکر مرد و نیمی از پیکره جامعه انسانی است، اما رفتار جوامع بشری با زن و حقوق زن در بسیاری از موارد، گرفتار آفت افراط و تفریط بوده و در اغلب این رفتارها، نگاهی به سیمای زندگی ساز او وجود نداشته است. امروزه این تلقی که اسلام دینی مردانه و تبعیض‌آمیز است، در باور گروهی از غیرمسلمانان جا گرفته است. حق این است که قرآن کریم به جایگاه زن در رویش و رشد انسانی توجه نشان داده است. مقارنه‌ای میان پاره‌ای سوره‌ها و آیات قرآنی نکات مهم و گویایی را فرارو می‌نهد، بلکه در این زمینه می‌توان تحقیقات متعددی را از زوایای گوناگون انجام داد. چنان که این مقاله در اصل مقارنه‌ای میان سوره قرآنی است، اما به صورتی فشرده، با استفاده از برخی آیات به مقارنه میان قرآن کریم و متون مقدس و کهن دیگر نیز می‌پردازد.

انسان و بُعد گیاهی او

در قرآن کریم تعبیر «انبات» یا رویانیدن، منحصر به گیاهان نیست و گاهی این ماده برای انسان و رویش او نیز استعمال شده است: «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» (نوح، ۱۷). این آیه، خالی از مجاز و تشبیه و استعاره است (طباطبایی، ۳۳/۲۰) و این رویش نیز از کشتزار وجود زن صورت می‌گیرد: «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» (بقره، ۲۲۳). «همه جهازات درونی و نمای بیرونی زن، کشتزار پرمایه‌ای برای پذیرایی و پرورش بذر انسان است؛ از دستگاه اعصاب و نسوج و جهاز بذرافشان و بذرگیر رحم گرفته تا لطافت اندام، رو، مو، آهنگ صوت، عواطف، صبر و تحمل در حمل و ولادت و پرورش فرزند». (طالقانی، ۱۲۴/۲) زن در کنار جهاز انسان‌ساز، به جهاز مهم دیگری نیز مجهز است که جهاز شیرساز اوست و کار این جهاز ادامه جهاز نخست در رویش و پرورش همه انسان‌ها است.

قرآن کریم در مراحل زایش و رویش جسمی و معنوی انسان، بارها از دو پدیده درهم‌تنیده دیگر نیز سخن می‌گوید: درخت و آب. این دو پدیده نمادهای زایش و رویش انسان و

طبیعت هستند. نموده‌هایی از این ارتباطات را در سیاق آیات و سوره‌های قرآنی بررسی می‌کنیم:

نمود درخت و زن در زندگی برگزیدگان الهی

آدم و حوّا حیات خود را در باغی پردرخت با برخوردارگی از تمام ثمرات آغاز می‌کنند: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا» (بقره، ۳۵). آنان تنها از خوردن از یک درخت نهی می‌شوند (بقره، ۳۵) اما سرانجام از آن می‌خورند و پس از وقوع گناه نیز این درخت است که پناهگاه انسان می‌شود: «وَوَفَّقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ» (اعراف، ۲۲). بنا بر سخن تورات و پاره‌ای از اخبار ما، حضرت نوح به امر الهی «درخت»ی سخت می‌نشانند که از چوب آن برای سفینه نجات و مرکب حیات خود بهره ببرد. پس از فرو نشستن طوفان، کلاغ از سوی نوح مأمور یافتن خشکی می‌شود، ولی آن را نمی‌یابد؛ اما کبوتر در پی این مأموریت می‌رود و با داشتن «برگ زیتون»ی بر منقار باز می‌شود (پیدایش، ۸) و این «برگ زیتون» نماد صلح و امید و آرامش باقی می‌ماند. (حموی، ۲۵۱)

بنا بر سخن تورات، داستان آمدن فرشتگان نزد حضرت ابراهیم برای بشارت فرزند به او در یک «بلوطستان» اتفاق می‌افتد. (پیدایش، ۱۸) حضرت موسی نیز پس از ازدواج و هنگام بازگشت از مدین، همراه «زن» خود، «درخت»ی مشتعل را می‌بیند و به سوی آن می‌آید و در همانجا رسالت و نبوت دریافت می‌کند. (قصص، ۳۰)

مادر مریم نذر می‌کند تا صاحب پسری بشود که او را وقف خانه خدا کند. خدا به او دختری عطا می‌کند، اما مادر از نذر خود باز نمی‌گردد و خداوند از «قبول حسن» و از رویانیدن و شکوفا کردن مریم در قالب «نبات حسن» سخن می‌گوید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا» (آل عمران، ۳۷). در سراسر قرآن کریم، استعمال تعبیر «انبات» و رویانیدن در خصوص انسان، یک بار در خصوص عموم انسان‌ها به کار رفته است (نوح، ۱۷) و تنها یک بار دیگر در خصوص حضرت مریم. به علاوه، قرآن کریم از مفهوم «دریافت کلمات» یک بار در خصوص آدم در آغاز پیدایش نوع انسانی سخن می‌گوید و پس از آن، یک بار هنگام فرزنددار شدن حضرت مریم (بقره، ۳۷ و نساء، ۱۷۱) و یک بار هم در باره حضرت زکریا و فرزنددار شدن او که خود معلول کرامتی است که او از مریم مشاهده می‌کند (آل عمران، ۳۹ و ۴۵)؛ چنان که حضرت یحیی نیز قبل از ولادت از سوی مادر، نذر خدا شده است (لئون



دوفور، ۵۸۵). در ادامه داستان این «انبات حَسَن»، مریم عذرا را در محراب عبادت می‌بینیم که برای وی در آن عبادتگاه از غیب، «میوه تازه» می‌رسد. باری! روح خدا که آغازگر زاینده‌گی است، بر حضرت مریم وارد می‌شود و از زیر نشستگاه مریم، آب زلال جاری می‌شود و «درخت خشک» نیز در کنار باروری آن مادر، بارور و باربر می‌شود و «خرمای تازه و شیرین» می‌دهد (مریم، ۲۶ - ۲۲). داستان رسالت رسول اکرم، نیز با درخت پیوند می‌خورد: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» (نجم، ۱۵). در انجیل برنابا از آمدن پیامبر اکرم (ص)، علاوه بر تصریح اسم، با نماد «درخت نخل با سایه‌ای برازنده و جهانگیر» یاد شده است. (۲) (انجیل برنابا، ۱/۱۶۳ - ۱۱) پیامبر اکرم خود نیز از «ادبیات درختی» بهره می‌گیرد، چنان‌که خود و علی را از شجره‌ای واحد و سایر ناس را از درختان دیگر که «شجره خبیثه» و «شجره ملعونه» (۳) نیز جزء آن‌هایند، می‌خوانند. (نگا: طباطبایی، ۱۳/۱۳۸). در زندگی رسول اکرم (ص) نیز سه زن، نقش‌های مهمی دارند: مادر، او را به دنیا می‌آورد و با یتیمی بزرگ می‌کند، همسر، اولین گرونده و یاریگر او در آن ایام دشوار است و دختر، ضامن بقای نسل و دعوت اوست.

آب و زن در زندگی برگزیدگان الهی

«زن» و «آب»، هردو مصدر زایش و رویش‌اند و داستان زن در زندگی انسان و پیامبران با آن مرتبط و درهم‌تنیده است. آدم و حوا در بهشت نخست، از آب و درخت برخوردارند (طه، ۱۱۹). «آب» و «روح»، این دو مایه حیات را در آغاز عهد قدیم و نیز آغاز عهد جدید می‌یابیم: در ابتدا خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید ... و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت (پیدایش، ۱/۳ - ۱). عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد... اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در آن ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید... (متی، ۳/۱۴ - ۱۷).

«آب» منجی نوح و یاران او می‌شود. در داستان حضرت ابراهیم، دریافت بشارت از سوی هاجر در کنار چشمه «آب» روی می‌دهد (پیدا/یش، ۷/۱۶ - ۷). حضرت ابراهیم، هاجر را جهت برنامه‌ای برای آینده بشریت به دل این صحرای سوزان می‌آورد (ابراهیم، ۳۷) اسماعیل در صحرای حجاز به دنیا می‌آید و ولادت او همراه پیدایش چشمه زمزم است (ابن هشام، ۱/۱۱۶) نظیر این رویداد (یعنی پیدایش آب و ولادت یک نوزاد از زنی برگزیده) را هنگام ولادت حضرت عیسی نیز می‌یابیم. «آب» در سه مقطع زندگی موسی، حائز نقش

است: کودکی، جوانی و پیری؛ مادر موسی، او را به «آب» می‌اندازد و «آب»، محمل نجات موسی می‌شود. موسی در سنین جوانی، یک قبطنی را می‌کشد و از مصر می‌گریزد و به «آب» مدین می‌رسد و با دو «دختر» مواجه می‌شود و در نهایت با آمدن نزد پدر آنان و پیشنهاد یکی از آنان، او را به همسری می‌گیرد (قصص، ۲۶ - ۱۸). فرعون دشمن موسی نیز در نهایت در همان «آب» برابر دیدگان موسای پیر و قومش غرق می‌شود. خداوند متعال، از جمله نعمت‌ها و آیات عطاشده به موسی را توانایی او بر بیرون آوردن «آب» از دل سنگ‌های سخت و خارا ذکر می‌کند و آن مایه نجات و نعمت را با دو عبارت مختلف به بنی‌اسرائیل و دیگران گوشزد می‌کند: (بقره، ۶۰؛ اعراف، ۱۶۰).

حضرت یحیی، به سبب تعمید حضرت عیسی به یحیای تعمیددهنده معروف می‌شود. (۴) غسل تعمید تقریباً نزد مردم تمام دنیای قدیم شناخته می‌شود و به شیوه‌های گوناگون مورد عمل قرار می‌گیرد: از ساکنان چین و تبت و هند گرفته تا رومیان، یونانیان، مصریان، ایلامیان و ایرانیان و سرخ‌پوستان آمریکایی و سیاه‌پوستان آفریقایی. اصل این غسل را آریایی‌ها از آن نسک الهی اقتباس کردند (نک: رضی، ۲۰۴۹ - ۲۰۴۸ و یاکوبسن باکلی، ۹۹ - ۹۸) و از طریق آنان در دنیای آن روز ترویج شد. حضرت عیسی مسیح همچنین خود را دارنده آب حیات می‌خواند (یوحنا: ۲، ۱۵ - ۱) و عهد جدید یکی از معجزات حضرت عیسی را راه رفتن او بر روی آب ذکر می‌کند (متی: ۱۴، ۲۸ - ۲۲؛ مرقس: ۶، ۵۲ - ۴۵؛ یوحنا: ۶، ۲۲ - ۱۶).

داستان آب و درخت و زن در مقطعی حساس از زندگی دو پیامبر دیگر نیز مشهود است. حضرت یونس به امر الهی و برای تنبه، گرفتار «آب» و «ماهی» می‌شود (صافات، ۱۴۶). همچنین خداوند به حضرت ایوب پس از تحمل بیماری‌ها، امر می‌کند که برای شفا در «آب» غسل کند و از آن بیاشامد، سپس «زن» او به وی باز می‌گردد و خدا به وی امر می‌کند دسته‌ای از شاخه‌های نازک «درخت»ی را بگیرد و با آن به همسرش بزند تا قسم خود را نقض نکرده باشد (ص، ۴۴ - ۴۲). گویی «آب»، در این جا با ساختاری مشابه غسل‌های توبه و تطهیر و تعمید، وسیله‌ای برای ترمیم جسم و جان این دو پیامبر است.

درخت در نشانه‌شناسی دینی

حضور درخت در نظام نشانه‌شناسی قرآنی و دینی نیز آشکار است. قرآن مجید، برای تمثیل عطای اهل انفاق، از دانه‌ای سخن می‌گوید که هفتصد دانه می‌آورد: «كَمْثَلِ حَبَّةٍ اُنْبَتَتْ

سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» (بقره، ۲۶۱). خداوند متعال در قرآن و تورات، سنبله تازه را در خواب پادشاه مصر، نشانه سال پربرکت و سنبله خشکیده را نشانه سال خشک قرار می‌دهد. زینت زن ابولهب را لیف خشکیده خرما می‌یابیم: «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ» (مسد، ۵) و می‌بینیم که قرآن کریم، نقش تکیده قمر در پایان گردش سی‌روزه را به شاخه خشکیده خرمایی تشبیه می‌کند: «وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (یس، ۳۹).

اوستا و سرودهای زرتشت، در میان متون مقدس کهن، بیشترین ارتباط را با طبیعت دارند. تعبیر جهان زاینده بارور در یکی از این سرودها قابل توجه است: کسی که به راستی، خواست زرتشت را که ساختن جهان تازه است، برآورده می‌سازد، از پاداش زندگی جاودانه برخوردار می‌شود و در این جهان زاینده بارور، به همه آرزوهای دلش دست می‌یابد.

ای مزدا، همه این‌ها را تو به من آموخته و آشکار ساخته‌ای. *آیات سرودهای مینوی* (زرتشت، ۱۰۳)

مزامیر امروز از حضرت داود چنین نقل می‌کنند:

«خوشا به حال کسی که ... رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند. پس مثل درختی نشانده نزد نه‌های آب خواهد بود که میوه خود را در موسمش می‌دهد. (۵) و برگش پژمرده نمی‌شود. و هر آنچه می‌کند، نیک‌انجام خواهد بود. شریبان چنین نیستند. بلکه مثل کاه هستند که باد، آن‌ها را پراکنده می‌کند. (۶) (مزامیر، ۱) ای خداوند... از ازل تا به ابد تو خدا هستی. انسان را به غبار برمی‌گردانی و می‌گویی ای بنی‌آدم رجوع نمایید؛ زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب. مثل سیلاب ایشان را رفته‌ای و مثل خواب شده‌اند. بامدادان مثل گیاهی که می‌روید، بامدادان می‌شکفتد و می‌روید. شامگاهان بریده و پژمرده می‌شود؛ زیرا که در غضب تو کاهیده می‌شویم و در خشم تو پریشان» (مزامیر، ۹۰). (۷)

این سخن حضرت عیسی (ص) را نیز مد نظر قرار می‌دهیم:

«من تاک حقیقی هستم... من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آن که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آن‌ها را جمع کرده در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود» (یوحنا، ۱۱/۱۵ - ۱. و نیز نگا. لوقا، ۲۰/۷ - ۱۵ و قریب به آن: لوقا، ۴۵/۶ - ۴۳).

فرجام خشکی و بی حاصلی؛ مفهومی مخالف در حدیث رویش

در مقابل تعبیر گیاهی قرآن کریم در خصوص زایش و زندگی انسان، بهره‌گیری این کتاب از مفهوم مخالف، یعنی فرجام خشکی و بی حاصلی نیز محل توجه است:

دیدیم که هنگام سخن از مریم، از خرمای تازه و «آب روان» یاد شد، اما زن ابولهب، حمالة «الحطب»ی است که در گردن خود که باید جای زینت و ظرافت زنانه و مادرانه باشد، «لیف خرما»ی خشکیده برای آتش‌بیاری و آتش‌افروزی دارد. تنه‌های برکنده و خشکیده نخل را در عاقبت قوم عاد نیز می‌بینیم: بادی سوزان بر آنان وزید و ایشان را مبدل به تنه‌های خشکیده خرما کرد. قرآن کریم، نصیب قوم ثمود را که بر خورداری از «آب» در کنار «ماده شتر» را نخواستند، بادی خشک و سوزان شمرد که آن قوم را تبدیل به «هشیم محتظر» کرد. چنان که سوره قمر در باره این دو قوم می‌گوید: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ. تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعٍ... إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ» (قمر، ۳۱ - ۱۹).

«هشیم محتظر» باقی مانده علفه گوسفندان است که در زیر پای آنان، پایمال می‌شود و نیز هر چیز تازه‌ای می‌باشد که خشک شده است. قرآن کریم، فرجام زورمندان «صاحب فیل» را نیز «علفی جویده شده» می‌شمارد. (قرطبی، ۱۴۲/۱۷) فرجام هبوط به منزلت خس و خاشاک را در خصوص قومی دیگر نیز می‌بینیم: «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ عُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (مؤمنون، ۴۱). «عثاء»، عبارت از خس و خاشاک بازمانده از سیلاب است (ابن منظور، ۱۱۶/۱۵) و این داستان فرجام قومی کافر پس از قوم نوح است که خود با سیلاب مردند و داستان آنان در سیاقی مشابه و متصل به داستان قوم نوح آمده است.

قرآن کریم، بهشت را باغ‌هایی پر آب و درخت و حیات آخرت را حیوان، حیاتی حقیقی و فوران‌کننده (حیوة تغلی و تغور)، می‌نامد. (سبزواری ۶/۱؛ مکارم شیرازی، ۳۳۹/۱۶؛ طباطبایی ۱۴۹/۱۶) در مقابل جهنم، «دارالبوار» (بایر و خشک و بی حاصل) ذکر می‌شود (ابراهیم، ۲۹ - ۲۸). (۹) این تعبیر پس از آن تمثیل معروف قرآنی در خصوص «شَجَرَةِ طَيِّبَةٍ» و «شَجَرَةِ خَبِيثَةٍ» آمده است: (ابراهیم، ۲۶ - ۲۴). در این «دارالبوار» خواسته دوزخیان از بهشتیان جرعه «آب»ی است تا آنان را دمی از آن خشکی و سوزش تسکین دهد (اعراف، ۵۰) و باز می‌بینیم که همین سوره، اعمال کافران را همچون خاکستری که بازمانده هیزم و وقود سوخته است، در معرض تندباد می‌شمارد: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ» (ابراهیم، ۱۸).



آب و زن و درخت در مقارنه بین سوره‌ای

حال با این تمهید در باب نگرش قرآن به پدیده‌ها و نمادهای بالا، به مقارنه این موارد در میان پاره‌ای سوره‌های قرآنی می‌پردازیم که داستان زن و زایش و رویش ناشی از وجود او، در آن‌ها بارز است. نگارنده در میان نظرات راجع به جمع قرآن، بنا به دلایل عقلی و نقلی که وجود دارد، (۱۰) نظریه جمع توقیفی قرآن کریم را می‌پذیرد و به ارتباط میان سور مجاور و نیز نقش فواتح سور در تبیین موضوع سوره‌های قرآنی قائل است که خود از جمله مباحث محل اعتنا در کتب علوم قرآنی است. سیوطی، بابتی را در این زمینه گشوده و از قول امام فخر رازی نقل می‌کند که بیشترین لطایف قرآن در ترتیبات و روابط آیات و سور نهفته است. (سیوطی، ۲۴۷ - ۲۳۴) سوره‌هایی که هم‌اکنون مورد بررسی قرار می‌گیرند، از هر دو نگاه درون‌سوره‌ای و برون‌سوره‌ای مورد توجه قرار می‌گیرند. با توجه به اینکه سوره‌های مکی و فشرده اغلب در پایان قرآن قرار دارند، این بررسی از پایان قرآن به سوی آغاز آن است (۱۱):

کوثر و ماعون

در سوره کوثر، از خیر کثیر سخن می‌رود و «کوثر»، مقابل ابتر قرار می‌گیرد و این همه به برکت تولد یک «دختر» است. در روایات رسیده از فریقین، مصادیق متعددی برای کوثر، از جمله «نهر و حوض»ی بهشتی، ذکر شده که سخن آیت‌الله طالقانی در جمع آن‌ها قابل توجه است:

... مظهر دیگر و مثل کامل این کوثر، گفتار آن حضرت بود که برای همیشه سرچشمه ایمان و معرفت و حکمت است. و همین کوثر، از مجرای توارث و تربیت خاص در وجود امامان و ذریه پاکش جریان یافت و موجب تکثیر نسل او و هدایت خلق گردید. چنان که از یگانه دختر اطهرش با آن همه دشمنی‌ها و کشتارها فرزندان با ایمان و غیور پدید آمدند و برای هدایت و نجات خلق به هر سو پراکنده و افزوده شدند و منشأ فیض و هدایت خلق در هر زمان گردیدند و همچنین هر یک از علمای اسلام که وارث معارف قرآن و پیوسته به روح محمدی (ص) و وحی او می‌باشند، فرزندان روحی آن حضرت و شعبه‌ای از نهر کوثرند و لایزال سرچشمه اصول و فروع اسلام از افکارشان منبج شده به سوی فراگیرندگان جاری می‌شود، چه مردم زمان آن‌ها را بشناسند یا نشناسند. ... اوصافی که در روایات از طرق مختلف، درباره حوض یا نهر کوثر شده، تمثیل و اشاراتی است از همین سرچشمه وحی و

نبوت، چنان که از رسول اکرم نقل شد: «کوثر نهری است در بهشت که پروردگارم به من وعده داده، در آن خیر بسیار است، از عسل شیرین تر و از شیر سپیدتر و از یخ سردتر است، دو لبه آن زبرجد و ظروف آن از نقره می باشد، هر کس از آن بنوشد، تشنه نشود» و یا اینکه «در بهشت بوستانی نیست، مگر آنکه در آن از کوثر نهری جاری است».

نهر کوثر - چنان که در بعضی روایات آمده است - از زیر عرش جریان دارد و چون مبداء و نهایت منبع کوثر از زیر عرش فرمانروایی پروردگار است و به صورت وحی جریان دارد، خروشان و پاک کننده و درهم شکننده و بالا برنده و گسترش یابنده و سازنده است و در هر جهت و هر ظرفی و پدیده‌ای مظه‌ری دارد، برای ظرفیت‌های قابل، خرمی و تحرک و کمال و نیرومندی و خوشی می آورد و برای ظرفیت‌های ناقابل، تباهی و افسردگی و زوال در بردارد. این گونه آثار و نمودارها از مراتب و مجاری وحی رخ می نماید، گرچه سرچشمه و کوثر آن از نظرهایی پنهان باشد - چه غریزی و محدود مانند وحی زنبور عسل باشد، یا عالی و عقلی چون وحی پیمبری. (طالقانی، ۴ / ۲۸۰ - ۲۷۸)

سوره قرینه کوثر که از ارزش‌های مقابل «کوثر» سخن می گوید، سوره ماعون است. صدق و اخلاص و سرشاری و نماز و انفاق «کوثر» و ارزش‌های معطر و متعالی فردی و اجتماعی آن، جای خود را به شکم‌پرستی و منع و سهو و ریاکاری «ماعون» می دهد. به روشنی می بینیم که خداوند سوره ماعون را با نوعی حالت گلایه و انکار آغاز می کند. «تکذیب دین» و «راندن یتیم» را در کنار هم می آورد و دو چیز از جنس هم می شمارد. بر خلاف پیوندی که در سوره کوثر میان نماز و قربانی و به عبارت دیگر رابطه با خالق از یک سو و با مخلوق از سوی دیگر و نیز ارتباط قلبی با عرش و ارتباط فکری و پیوند اجتماعی با فرش وجود دارد، «نماز خوان» سوره ماعون هم از نماز خود «ساهی» است، هم آن را با شرک خفی آلوده و هم فشرده دست و تنگ چشم و «متاع خیر» است؛ نه از نماز وی سودی به خودش می رسد و نه از مال و امکانات او فایده‌ای به اجتماع.

در اینجا برداشتی ذوقی، استنباطی و ادبی را از سوره کوثر می آوریم. برداشتی که از زبان دانه‌ای، ندای کوثر و خطاب آن را متوجه همگان می سازد و آن را در شخص رسول اکرم (ص) محدود و محصور نمی سازد:

«... ناگاه بادی آمد و مرا از درخت مهربان جدا کرد. به هنگام جدایی، نگاه غم‌انگیزی به من کرد و با چشمانی اشک‌آلود گفت: در انتظارت هستم تا شکوفا و سرسبز به سویم برگردی، به امید دیدار. انواع و سوسه‌ها به گوشم می‌رسید؛ همه آن‌ها مرا به بی‌خیالی فرا می‌خواندند.



در این میان، ندایی توجه مرا به خود جلب کرد و دلم را ربود: تو بزرگ هستی، کوچک نیستی، بسیار هستی، کم نیستی... به لرزه افتادم. گفتم: کیستی؟ گفت: من دوست تو هستم. نامم کوثر است! گفتم چه کاره‌ای؟ گفت: هر که خود را کم و کوچک بیند، من به او نهیب می‌زنم که تو کم نیستی، بسیاری و کوچک نیستی، بلکه بزرگی. گفتم من که ظاهراً همین هستم که می‌بینی؛ یک دانه کوچک. گفت: به ظاهر همین هستی، اما در درونت یک درخت شکوفا و سرسبز و سر به فلک کشیده پنهان است. اگر خوب گوش دهی، صدای او را از سینه‌ات خواهی شنید که از تو طلب آزادی و رهایی می‌کند. به او گفتم: حال چه کار کنم؟ گفت: معلوم است؛ آزادش کن. گفتم: چگونه؟ گفت: پوسته‌هایت را بشکاف تا درونت بشکفد. گفتم: چگونه؟ گفت: باید زیر خاک روی. گفتم: آن جا تاریک و خطرناک است! گفت: راهش همین است.

غم و حزن شدید، مرا دربرگرفت و اشک در چشمانم حلقه زد، آن‌ها می‌گفتند که من زیر خاک نابود خواهم شد و اثری از من باقی نخواهد ماند. کسی که خود را دوست من می‌نامید، نوازشم می‌کرد و دل‌داری‌ام می‌داد: غمگین مباش، تو را گوهر گران‌بهایی است که آن‌ها از آن غافل‌اند. از درخت شکوفا و دنباله‌داری که درون سینه‌ات نفس می‌کشد ناآگاهند. مدت‌ها در ظلمات زمین بودم، هرگاه احساس خستگی و نومیدی می‌کردم، او خود را به من می‌رسانید و نیرویم می‌بخشید. آرامش و صفای خاطرم آنگاه افزوده شد که احساس کردم پیرامونم طراوت و رطوبت خاصی یافته است. آری آب بود که به خاطر من از آسمان به زمین باریده بود و در اعماق زمین خود را به من رسانده بود تا در مسیر شکوفایی یاریم نماید. وقتی پوسته‌هایم مرطوب شد، امیدم برای رویش افزوده شد و قساوت و سختی و رکود از وجودم کنار رفت و نرمی و عطوفت جایگزین شد و جان و جریان خاصی در خود دیدم، آن سان که گویی حیاتی نوین یافته باشم.

آب مرا در کنف مهر خود پرورید و از آن سختی و سفتی که گرفتارش بودم، رهانید و چشم دلم را گشود و بینایم ساخت تا به ثروت بی‌پایانی که در اندرون داشتم و پیش‌تر، کوثر نیز، خبر از آن داده بود، واقف گردم و حقایق درونی‌ام را شهود نمایم.

مدتی بدین سان سپری شد. تا اینکه روزی احساس کردم کسی از درون به پوسته‌ام ضربه می‌زند. فشار سنگینی بر من وارد شد. وقتی به خود آمدم، دیدم پوسته‌ام شکافته و از سینه‌ام جوانه‌ای شکفته است! حیاتی نوین یافته بودم؛ چیزهایی می‌دیدم و می‌شنیدم که قبلاً نمی‌دیدم و نمی‌شنیدم. خوشحال شدم و فریاد زدم. کوثر تبریک می‌گفت و نوازشم می‌کرد.

دیگر به او اطمینان کامل داشتم و انا اعطینای او را با تمام وجود تصدیق می‌کردم و به تمامی وعده‌های او راجع به خودم و دشمنانم، امید بسته بودم. تا خوشحالی مرا دید، گفت: این آغاز حیات نوین است، باید سیر خود را ادامه دهی، تا تمامی کوثرهای وجودت هویدا شود. دائم باید در نماز باشی و هیچ‌گاه از این حالت، خارج نگردی تا چشمه‌های درونی‌ات بجوشد و جاری گردند. اگر لحظه‌ای از این حالت خارج شوی و به همین یک جوانه‌ات دلخوش گردی، همانجا متوقف خواهی شد و دیگر بالا نخواهی رفت.

توصیه‌های او را به جان پذیرفتم و روزهای متمادی به تلاش و مجاهده پرداختم؛ با موانع راه مبارزه کردم و وسوسه‌های دشمنان زیرزمینی را که می‌کوشیدند، متوقف سازند، از خود دور نمودم و بنابر توصیه‌های کوثر، خودم را دائم در نماز نگاه داشتم، تا اینکه روزی سر از خاک بیرون آوردم و از تاریکی زمین خلاص شدم و به لایه‌ای دیگر از کوثر هستی‌ام راه یافتم. چشمم به لاشه‌ی برخی از دوستان قدیمی‌ام افتاد که خشک و تباه شده بودند و سرمایه‌ی وجودی آن‌ها فاسد شده و از بین رفته بود. به حالشان افسوس خوردم. برخی از آن‌ها هنوز زنده بودند و روی زمین می‌گشتند. فریاد برآوردم تا به آن‌ها بگویم که من خودم را یافتم، اما گویی آن‌ها در عالم دیگری بودند و صدای مرا نمی‌شنیدند.

کوثر گفت: بیهوده فریاد مزین؛ آن‌ها تو را نمی‌شناسند. گمان می‌کنند که تو در اعماق زمین گم گشته و از بین رفته‌ای. غافل از اینکه تولدی دیگر یافته‌ای و در عالمی به سر می‌بری که آن‌ها نمی‌توانند حتی فکر آن را بکنند. من بارها خطاب به آن‌ها نیز، انا اعطینا گفتم، اما جز اندکی از آن‌ها، نادیم را نشنیدند و حرفم را نپذیرفتند. گفتند: کوثر دیگر چیست؟! درخت دیگر کدام است؟! کل وجود ما همین دانه است و بس!

از آن‌ها چشم پوشیدم و به راه خود ادامه دادم. روزها، ماه‌ها و سال‌ها به مبارزه و مجاهده پرداختم؛ هر روز تولدی تازه می‌یافتم و خودم را شکوفاتر و پرشاخ و برگ‌تر از دیروز می‌دیدم. در همه‌ی این مدت، کوثر همواره همراه و غمخوارم بود. هیچ‌گاه مرا تنها نمی‌گذاشت و دائم دلداریم می‌داد و نوازشم می‌کرد. آواز انا اعطینای او همواره در گوشم بود. از این رو هیچ‌گاه احساس کمی و کوچکی نمی‌کردم. هرگاه ناامید می‌شدم، سرمایه‌های هستی‌ام را مقابل چشمانم می‌نهاد و استعدادهای نهفته‌ام را به رخم می‌کشید و دوران شکوفایی و بالندگی آن‌ها را نویدم می‌داد.

هم‌اینک من درختی سرسبز و شکوفایم؛ به جایی رسیده‌ام که هر سال، روی شاخه‌هایم هزاران دانه می‌پرورانم! او با سرود انا اعطینای خود مرا از دانگی به دانه‌پروری رسانید. ذره‌ای

بودم و مهر او مرا بالا برد و قطره‌ای بودم، آواز او مرا به دل دریا برد. چه مبارک دوستی بود!»

تین و علق

یکی از سوره‌های قرآن کریم را نامبردار به نام یک «گیاه» می‌بایم؛ تین؛ می‌توان این سوره را از جهتی، سوره‌ای با بافت گیاهی و گفتمانی انسانی خواند. این سوره با قسم به دو میوه آغاز می‌شود و با قسم به دو مکان ادامه می‌یابد: تین، زیتون، طور و مکه. این دو میوه، مایه پرورش جسم‌اند و دو مکان مزبور، پایه پرواز و ارتقای روح. تین و زیتون، دو میوه ارزشمند و دارای مواد غذایی مختلف نظیر قند و چربی طبیعی و اسیدهای چرب و ویتامین‌ها و خواص مختلف‌اند و طور سینا و بلد امین، دو مکان وحی و خاستگاه پیامبران و شرایع.

می‌توان سیر این چهار نام و اشارات نمادین آن‌ها را نیز مد نظر قرار داد که مراحل سیر انسان و آمدن برگزیدگان را نشان می‌دهد: تین، می‌تواند اشاره به عبارت «وَطَفِقًا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ» (اعراف، ۲۲) باشد. در سفر پیدایش آمده است که این برگ‌ها، برگ‌های بزرگ «درخت انجیر» بوده‌اند. (۱۲) تورات برای پایان طوفان نوح از آمدن کبوتر با برگ زیتونی بر منقار سخن می‌گوید؛ طور مأوای «درخت مشتعل» و محل اعطای شریعت به موسی است تا این همه به «بلد امین» و رسالت خاتم ختم شود. پس از این قسم‌ها، از آفرینش انسان در «احسن تقویم» سخن گفته می‌شود. می‌بینیم که در سوه علق از کیفیت این آفرینش و رویش و رشد انسان سخن می‌رود:

<p>خَلَقْتَ الْإِنْسَانَ وَ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ (۳) أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱)... أَقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) «قرانت» و کرامت رب «اکرم» در حق او، تنها سبب طغیان او شد: كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ (۱۳) أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (۱۴) إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ (۸)... كَلَّا لَا تَطَّعُهُ وَاشْجُدْ وَاقْتَرِبْ (۱۹)</p>	<p>قسم به چهار پدیده‌ای که مایه پرورش جسم و جان انسان‌اند: وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ (۱) وَطُورِ سِينِينَ (۲) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳) وصف آفرینش انسان: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ مردودی انسان: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ خوی تکذیب در انسان و پرسشی از او: فَمَا يَكْذِبُ بَعْدَ بِالذِّينِ (۷) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (۸) ارائه راه بازگشت: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ</p>
---	---

برخی مفسران عهد عتیق، وجود زیتون را در این داستان، رمز و آب و رنگ فلسطینی داستان می‌شمارند؛

(نگا. Bible، ترجمه و تفسیر اوستی، ۱۰۰). سرزمین اصلی تین و زیتون، کناره‌های مدیترانه و آب و هوای مطبوع آن است

و آن و صفی که از «شَجَرَةُ مُبَارَكَةِ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» آمده، صورت زمینی اش زیتون کرانه‌های مدیترانه، این خاستگاه کهن ادیان و مقصد اسرای پیامبران است. زیتون، ثمره محترم و معتبر دنیای دیروز و تمدن‌های کهن مصر، روم، یونان و فنیقیه از چهارهزار سال پیش تا امروز است: بسیار عمر می‌کند، همیشه سبز است و در پیری نیز چون مو و خرما سرزنده و بارآور است و خواص گوناگون خوراکی، بهداشتی و دارویی این میوه و گیاه در خور کتابت کتب مستقل است. (۱۳)

مالیدن و ریختن روغن زیتون بر چیزی، نشانه تقدیس آن بوده است. این روغن را روی قربانی‌ای می‌ریختند که نذر مکان مقدس می‌شد. بنا بر نقل تورات، درختان از زیتون خواستند تا بر آنان سلطنت کند. (نگا. هاکس، ۴۵۳؛ داوران، ۸، ۹؛ برپلس، ۶۴۶) نام مسیح، مأخوذ از Messias (لاتینی) است که از طریق یونانی از زبان آرامی و سریانی آمده است. meschikha (آرامی) کسی است که با روغن مقدس، توسط پروردگار مسح شده و به‌طور خاص عبارت از حضرت مسیح است. (پیکوش، ۳۱۶) این مفهوم در زبان یونانی khristos ترجمه شده و christ (انگلیسی و فرانسه) از آن اخذ شده‌اند. (دار منهل الحیاة، ۲۹۴ و جفری، ۳۸۲) در بازی‌های المپیک یونان باستان، که بازی‌هایی دینی و دارای ریشه در مبارزات خدایان و قهرمانان بودند، جایزه برندگان، تاج ساخته‌شده از زیتون وحشی بود. (نگا. ساکلار اکیس، پ ۶۷). تعبیر «سال زیتونی» (olivy years) در زبان اقوام آنگلو ساکسون به معنای سال پربرکت و نماد دوره طلایی (golden age) بود و معانی مقدس دیگری را نیز در فرهنگ دینی و اسطوره‌ای داشت (نگا. هال، ۲۲۸). زیتون در ایران باستان نیز میوه‌ای مقدس بود. (نگا. آخته، ۴۹) «درخت نور خدا» در اساطیر و ادبیات کهن رومی، هدیه خدایان به انسان و نماد حکمت و بصیرت بود که در وجود می‌نرو (Minerve)، ایزدبانوی هنر و حکمت تجلی یافت. این درخت در ادبیات توراتی، علاوه بر آنکه نماد باروری و صلح و آرامش است، نماد نیرو و نامیرایی نیز گردید و عروج عیسی نیز از «جبل زیتون» صورت گرفت. (نگا. هال، ۲۲۸؛ فیلی، بر، ۲۰۵ و رمی، ۷۷۱، نورما، ۳۰۷)

حضور تمثیلی زیتون را در یکی از مزامیر داود می‌بینیم:

«خوشا به حال کسی که از خدا می‌ترسد و بر طریق‌های او سالک می‌باشد... خوشا به حال تو و سعادت با تو خواهد بود. زن تو مثل مَوّ بارآور به اطراف خانه خواهد بود. پسرانت مثل نهال زیتون گرداگرد سفر تو». (مزامیر، ۱۲۸)

قیامت و انسان

سوره انسان با پرداختن به آفرینش و آغاز انسان شروع می‌شود و با اشاره به بازگشت انسان و انجام او، پایان می‌پذیرد؛ و در همین سوره است که تمام نعمت‌های بهشتی ذکر می‌شود، اما نامی از حوریه‌های بهشتی به سبب حضور و عمل آن بانوی بزرگ که دخت رسول رحمت است، نمی‌آید. بخشش «نان» آن بانو با «نوشیدنی‌های گوناگون در جام و قح و آبریز و چشمه سلسبیل و شراب آمیخته با کافور و زنجبیل بهشتی و شراب طهور از دست پروردگار» جزا داده می‌شود. این سوره از حیث گرد آوردن انواع نوشیدنی‌ها در کنار هم در سراسر قرآن بی‌نظیر است. بخش پایانی سوره انسان (آیات ۲۸ - ۲۷) از آفرینش و بازگشت انسان و خصوصیات جسمی و روحی او سخن می‌گوید. در پایان سوره مجاور (سوره قیامت) است که تفصیلی نسبی از آفرینش انسان را در آن می‌بینیم. از سوره‌های انسان و قیامت، یکی از مبدأ سخن می‌گوید و دیگری از معاد. نظیر این حالت را در دو سوره آتی، (حج و مؤمنون) نیز می‌بینیم.

طلاق و تحریم

سوره تحریم، نزولی زنانه دارد (۱۴) و به سرگذشت و سرنوشت سه «دو زن»؛ یعنی شش زن می‌پردازد. این در حالی است که خود سوره شصت و ششم قرآن کریم، مضرّب دو از سوره سی و سوم؛ یعنی سوره احزاب است. (۱۵) از این سه «دو زن»، دو «دو زن»؛ یعنی چهار زن، زنان سه پیامبرند و دو زن دیگر، یکی زن فرعون و دیگری حضرت مریم است که همسری ندارد، اما قرار است پیامبری را به دنیا بیاورد. ذکر مریم در این سوره طی آیه، به صورت اختصاصی و مستقل از فرزندش آمده است و خداوند در پایان این دو سوره از درخت و نه از میوه آن سخن می‌گوید. در این سوره، دو زن رسول اکرم، تهدید می‌شوند و از چهار زن دیگر، دو زن مثل و چهره بارز اهل ایمان و دو زن چهره بارز کافران خوانده می‌شوند. این سوره به اهل ایمان هشدار می‌دهد که خود و «اهل» خود را از آتشی که آتش زنه آن، سنگ‌ها و انسان‌ها هستند نگاه دارند، سیاق و ساختار این سوره، اشارات مهمی به نقش زن در تعلیم و تربیت انسان، جدا از زایش و رویش او دارد.

سوره مجاور سوره تحریم، مسمی به طلاق است. (۱۶) در صدر تا ذیل این سوره - که همچون سوره تحریم، ۱۲ آیه بیش ندارد - بارها از لزوم رعایت تقوا، مراعات حدود الهی، توکل و صبر هنگام عسر سخن گفته شده و بر عدم تکلیف خارج از وسیع تأکید شده است. ما تنها بخش‌هایی از نیمه نخست سوره را از نظر می‌گذرانیم: «وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ. وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا... يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يسْرًا... يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا». (۵)

این نمونه‌ها و موارد مشابه، از شدت و حساسیت «ابغض الحلال» (طلاق) نزد خدا حکایت می‌کنند. بخش پایانی سوره طلاق (آیات ۱۱ - ۸) از خرابی شهرها و چشیدن عذاب ناشناخته و خسران نابودی تمدن‌ها سخن می‌گوید که از ره‌آوردهای طلاق است. کلینی (ره) از امام صادق (ص) از رسول (ص) روایت می‌کند: هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که با نکاح آباد می‌شود و هیچ چیز مبعوض‌تر از خانه‌ای نیست که بر اثر طلاق ویران می‌شود. (۱۷) جایگاه زن در دفتر پروین، بی‌نیاز از توضیح است. در این جا به مناسبت سخن این سوره به ذکر بیتی از او اکتفا می‌شود:

در سخن و گفتار امروز، هنوز نیز ترکیبی چون «رَبَّةُ الْبَيْتِ» معادل *maitresse de la maison* و «کدبانو» و تعبیر قدیمی‌تر آن: «خدیش» (نگا. تبریزی، توضیحات همین واژه) به کار می‌رود و یادکرد و اشاره‌ای نیکو به جنبه ربوبی و تربیتی او است.

رحمن و واقعه

این دو سوره، به‌صورتی متوالی و متناوب و پیوسته و درهم‌تنیده مقولات زن، آب و درخت را در دنیا و آخرت؛ یعنی جمعاً ذیل شش عنوان در معرض مشاهده ما قرار می‌دهند. سوره رحمن با زندگی این دنیا و سوره واقعه با صحنه‌های آخرت آغاز می‌شوند (سوره واقعه با پرداختن به پایان زندگی دنیا و سوره رحمن با پرداختن به آغاز زندگی آخرت): در آیات سوره رحمان می‌بینیم: سجده نهال و درخت (۶)، زمین و رویش میوه‌های مختلف از آن، نظیر نخل‌های پرشکوفه، دانه‌های همراه ساقه و برگ و گیاهان خوش‌بو (۱۲ - ۱۰)، آفرینش انسان از گل همان زمین (۱۴)، دو دریا (۱۹)، جهنم و آب سوزان آن (۴۳ و ۴۴)، دو بوستان بهشتی پرهاوت که در آن‌ها آب زلال دو چشمه همیشه جاری است (۵۰ - ۴۶)، زنان پاک در بوستان‌های بهشتی (۵۶)، دو بوستان بهشتی بسیار خرم و سرسبز، چندان که از سرسبزی سر به سیاهی می‌زنند و در آن‌ها دو چشمه همیشه جوشان همراه میوه‌های فراوان و خرما و انار است (۶۸ - ۶۲)، زانی زیبا و دیده‌بسته به شوی‌های خویش و دست‌نخورده در بوستان‌های بهشتی (۷۴ - ۷۰). (۱۸)

در سوره واقعه نیز این صحنه‌ها و موضوعات را مشاهده می‌کنیم: ورود گروه «سابقون مقربون» به بوستان‌های بهشتی (۱۴ - ۱۰)، طواف نوجوانانی سرشار از طراوت دائمی و همیشگی جوانی پیرامون آنان با قدح‌ها و آبریزها و جام‌های سرشار از شراب طهور بهشتی که مستی و سردرد نمی‌آورد (۱۹ - ۱۷)، میوه‌های متنوع از هر نوعی که اختیار کنند (۲۰)، ازواج بهشتی سیمینه‌رو و سیه‌چشم، همچون گهرهایی درون صدفِ پاکی و تازگی (۲۲ و ۲۳)، «اصحاب یمین که در بحبوحة درختان سدر بی‌خار و درخت خوش‌رنگ و بوی دیگری فرو رفته‌اند، در زیر سایه‌های کشیده و در کنار آبشارهایی که ریزش آب آن‌ها آثار حیاتی و لذت‌های جسمی و روحی فراوان و نوازش‌های سمعی و بصری گوناگون همراه می‌آورد، در میان میوه‌های فراوان که هیچ‌گونه انقطاع زمانی و مکانی مانع بهره‌گیری از آن‌ها نیست (۳۳ - ۲۷)، همسرانی بلندمرتبه، جفت‌دوست و خوش‌زبان و همسال (۴۰ - ۳۴) به سر می‌برند؛ متقابلاً: «اصحاب شمال» که گرفتار بادهای خشک و مرگبار و آب‌های سوزان‌اند و در سایه دودهای متراکم و آتش‌زا قرار دارند که هیچ‌گونه خنکا و اکرام و اعزازی در آن یافت نمی‌شود (۴۴ - ۴۱)، خطابی سخت و منحصر به فرد در قرآن: «أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِّبُونَ»، که شما خوردگان درخت «زقوم» هستید (درختی که در زوایای روح و جان آنان ریشه دوانیده است) شما شکم‌های خود را از این خوراک مرگ‌بار پر خواهید کرد و بر روی آن از آب سوزان دوزخ خواهید نوشید (۵۶ - ۵۱)، پرسش درباره چهار موضوع پیاپی که این کتاب به آن‌ها پرداخته است: انزال نطفه، کشت زمین، انزال آب، انشاء درخت؛ پرسش در باره نطفه‌ای که انسان در رحم همسر خود می‌ریزد و با آن انسانی را ایجاد می‌کند (۶۲ - ۵۷)، پرسش در باره آنچه انسان در زمین می‌کارد و با آن گیاهان را ایجاد می‌کند (۶۷ - ۶۲)، پرسش در باره منشأ آبی که آدمی می‌نوشد (۷۰ - ۶۸)، پرسش در باره آتشی که انسان آن را برمی‌افروزد و اینکه چه کسی جز خدای متعال، «درخت» آن را پدید آورده است (۶۲ - ۵۷) و خاتمه سوره با سخن در باره روح انسانی و خروج آن از بدن و تقسیم انسان‌ها به همان سه دسته‌ای که در آغاز سوره از آن‌ها سخن رفت.

مریم و کهف

در تنها سوره‌ای که نام یک زن را بر خود دارد و نیز در سوره مجاور آن، سخن از رویش و زایش، زندگی و زاینده‌گی و فزاینده‌گی، بارز و مشهود است. جغرافیای بارز هر دو سوره، کناره «مدیترانه» و سرزمین «تین و زیتون» یا همان زمین امن و آباد سوره مؤمنون است. در هر دو سوره، سخن از آب و دریا، بلکه دو دریا می‌رود (مریم، ۲۴ و کهف، ۶۰).

سوره مریم با رحمت آغاز می‌شود و با رحمت پایان می‌پذیرد: (۱۹) رحِم، به تصریح روایات، مصدر دمیدن رحمت در میان انسان‌ها و ریشه رحمت است (نگا. مجلسی ۲۵/۴، ۳۳۴/۱۳، ۱۲۹/۲۳ و ۲۶۷؛ ۱۰۲/۱۲۴). به تصریح سوره مریم، روح خدا که آغازگر زایش است، در دل جسمی خاکی وارد می‌شود و فرزندی از مادری بدون پدر پدید می‌آید. در همین سوره از زادن یحیی از پدری پیر و مادری نازا سخن می‌رود که خدای به او شفا و توانایی فرزندآوری بخشیده است. پدید آمدن حضرت یحیی، از جهتی معلول مشاهده مقام و منزلت مریم از سوی حضرت زکریا (شیخ‌الانبیای بنی‌اسرائیل) است. نماد این ارتباط مریم با دنیای غیب در این جا نیز «میوه» است. یحیی، با ریشه حیات مرتبط است و به معنای کسی است که زنده می‌ماند، کسی که خدای تعالی او را با ایمان، احیا کرد و یا کسی که رحم مادر از او حیاتی نو یافت (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۷/ ۱۰۹؛ سور آبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۶۳/۲).

تولد حضرت عیسی نیز با احیاگری روشنی همراه است و عیسی خود آورنده حیات روحی و جسمی برای بشر است. او بدون پدر زاده می‌شود. در زمان شیرخوارگی تکلم می‌کند و از «مادر» خود یاد می‌کند، به اشیای بی‌جان، جان می‌دهد و از «خاک»، «پرنده» این نماد زندگی و پرواز و رهایی پدید می‌آورد و مردگان را زنده می‌کند: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخَيِّبُ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران، ۴۹). عیسی که با دمیدن روح خدا در مریم عذرا به دنیا آمده است، از سوی خدا حفاظت می‌شود. علی‌رغم کید یهود و همدستی آنان با رومیان برای قتل عیسی، او نمی‌میرد و خداوند وی را به سوی خود بالا می‌برد: (نساء، ۱۵۷ و ۱۵۸).

تنها در این سوره، دو بار نیز از «بعثت» دو انسان که دو پیامبرند در روز معاد سخن گفته شده است: «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا». «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (مریم، ۱۵ و ۳۳). (۲۰) و باز در همین سوره است که از «کودکی» حضرت ابراهیم سخن می‌رود (۲۱). از انسانی که خیال نعمت مال و «فرزندان»، او را مغرور می‌کند (مریم، ۷۷) و نیز از انسان‌هایی که برای خداوند قائل به «فرزند» شدند (مریم، ۹۱). در این سوره، موضوع فرزند و زایش و «ذریه»، بسیار شاخص و پررنگ است. در همین سوره است که خداوند به تفصیل از ذریه آدم، ذریه‌ای که در کشتی همراه نوح حمل شدند، ذریه ابراهیم و ذریه اسرائیل سخن می‌گوید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (مریم، ۵۸).

این همه در حالی است که اگر خداوند از همان آغاز از ذریهٔ آدم یا ذریهٔ نوح سخن می‌گفت، اصل مقصود، قابل ایصال و انتقال می‌بود، اما این تعدد در آیات اخیر وجود دارد که آن مراحل و ایستگاه‌های صُلبی به تفصیل و به تفکیک بازگو و این نعمت گوشزد شود (نگا. طباطبایی، ۷۶/۱۴). چنان‌که نظیر این حالت را در سورهٔ آل عمران در سیاق آیات مربوط به حضرت مریم و عیسی مسیح می‌بینیم: (آل عمران ۳۴ - ۳۳، ۴۳ - ۴۰). در آیات اخیر از تبشیر فرشتگان به آمدن عیسی و یحیی سخن گفته شده است. تبشیر ارائهٔ بشره «روی» به نیکی و خوشی «خوشرویی» یا نمایان شدن خوشی در چهرهٔ شخص بشارت داده شده «مستبشر» است. دریافت این ندا در آن حالات روحی «وَهُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ» (آل عمران، ۳۹) چهرهٔ زکریا را باز و شاداب و امیدوار کرد. از بیان این آیه و آیهٔ ۷ سورهٔ مریم روشن می‌شود که این نام «یحیی» نمایانندهٔ اوصاف و مختصات روحی و خلقی او و بی‌سابقه بود و پیش از تکوین ولادتش و در پی آثار بشارت، بدان موسوم و موصوف شده است. بشارتش فرزندی بود بی‌هیچ نام و نشانی، همان «یحیی» همی زیست‌کننده و سراپا حیات» اسمی به معنای وصفی، پیش از ولادت که پیش از آن چنین اسم و وصفی برای کسی نبوده است: «إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» (مریم، ۷) همچون عیسی مسیح که نسخهٔ کامل‌تری از این انعکاس‌های روحی و توارثی بود «عیسی: یعیس: یزید و زنده می‌ماند، زنده شده و زنده‌کننده به مسح» با اشتراکی که ریشه لغات عبری و عربی با هم دارد، شاید مستقبل از حیات باشد، مانند نام رمزی «حی بن یقظان» (۲۲) زنده زادهٔ بیدار و آگاه. همان آگاه و هشیاری که همی رو به زندگی و کمال می‌رود (طالقانی، ۱۲۰/۵). (۲۳)

در سورهٔ کهف، فرزندی می‌میرد و در مریم فرزند و فرزندان به دنیا می‌آیند. در سورهٔ کهف از کشته شدن «فرزند»ی سخن می‌رود که ممکن است موجب کفر و مرگ روحی و معنوی پدر و مادر خود شود، تا به جای وی «فرزند»ی زاده شود که «خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا» (کهف، ۸۱) باشد. در سورهٔ مریم از زایش فرزندی با این اوصاف سخن می‌رود: «وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا. وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا» (مریم، ۱۴). در سورهٔ کهف از «زنده شدن» «ماهی» پخته و رفتن و رها شدن وی در «آب» سخن گفته می‌شود. این مرحله، نشانهٔ یافتن انسانی است که نام او را خضر دانسته‌اند و این نام با سبزی و آب مرتبط است. او «آب زندگانی» نوشیده و از برکت او، «ماهی» مرده زنده می‌شود (نگا: رازی، ۱۳/۱۰؛ سور آبادی، ۱۴۳۶/۲)؛ تا پایان جهان زنده است و همراه آن انسان زندهٔ دیگر (عیسی بن مریم) و دیگر زنده‌دلان جهان در عصر ظهور رجعت خواهد کرد. او مأموریت یافت که موسی را حیاتی برتر دهد و او را در مرتبه‌ای بالاتر

از دانش و بصیرت قرار بنشانند. «خضر» در پهنه‌ای گسترده از اعماق هند گرفته تا اروپا و نزد پیروان ادیان مختلف از اسلام تا هندوئیسم مورد احترام است (نگا: کراسنولسکا، ۱۹۷ - ۱۷۸). «خضر» درس خود را با موسی بر روی «آب» آغاز می‌کند: «فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا» (کهف، ۷۱) و داستان پس از خضر نیز مربوط به «ذوالقرنین» است که سرحد سفرهایش «دریا» می‌باشد: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا» (کهف، ۸۶).

نساء و حج، مؤمنون و نور

این گروه سوره‌ای دارای تفاوتی با گروه‌های پیشین است. در این گروه، چهار سوره با هم مورد بررسی و مقارنه قرار می‌گیرند. نساء و حج به جهت آغاز مشابهی که با عبارت «یا ایها الناس» دارند، مورد یک تنظیم و پس از آن، سوره‌های حج و مؤمنون و نور مورد مقارنه‌ای دیگر قرار می‌گیرند.

الف) نساء و حج

حج، نماد و نمودی مهم از معاد و بازگشت انسان به سوی خداست. ترک خانه و زندگی روزمره، آغاز سفری اغلب طولانی و بامشقت، پوشش لباس سفید و کفن‌گونه و فرو رفتن در دریای انسان‌ها نمادهایی از این امرند.

با ایها الناس اتقوا ربکم
معاد و بازگشتی توأم با وقایع ترس‌آور، چندان که مادر مهربان و پرشفقت، از شیرخواره خود غافل می‌شود. «یَوْمَ تَرَوْنها تَذهلُ كلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا» (۲)

اشاره به نقش مادر و رحم در پیدایش انسان، بیان تفصیل آفرینش او و تنبیه به «نزول» آب و احیای زمین مرده: «یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب... وترى الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت وانبتت من کل زوج بهیج» (۵)

سوره نساء با موضوع پیدایش انسان از یک مرد و زن آغاز می‌شود و مسائل حقوق زن و نقش و وظایف او در آن شاخص‌اند.

آغاز یک‌سان برای هر دو سوره
یا ایها الناس اتقوا ربکم
پیدایش انسان‌ها از نفسی واحد که از طریق زن و مادر صورت می‌گیرد:
«الذی خلقکم من نفسٍ واحدةٍ وخلق منها زوجها وبثّ منهما رجلاً کثیراً ونساء»
امر به پروا از پروردگاری که انسان‌ها، یکدیگر را به او و به «ارحام» سوگند می‌دهند: (۲۴)

«واتقوا الله الذی تسألون به و الارحام»

ب) مؤمنون و نور

در سوره مؤمنون و در مجاورت حج، همچنان تفصیلی از مراحل پیدایش انسان را می‌بینیم. مراحل خلقت انسان در قرآن با بیشترین تفصیل در این دو سوره آمده است. (۲۵) در این سوره، پس از آیات پیدایش انسان، از چرخه «آب» سخن گفته می‌شود و از باغ‌هایی که از آن پدید می‌آیند و باز به نحو خاص، از «درخت زیتون»، با عنوان «درختی که از طور سینا

سر بر می‌کند و برای خوردگان، روغن و رنگ اشتها آور می‌رویاند» سخن می‌رود. پس از این اشاره، به چارپایان اشاره‌ای می‌رود و اینکه انسان، روی آن‌ها و روی «کشتی» حمل می‌شود. پس از گریز به ذکر «کشتی»، داستان کشتی‌بان بزرگ، حضرت نوح پیش می‌آید و پس از آن، داستان زندگی پیامبران دیگر و از بین آن‌ها حضرت عیسی و مادر او. در سوره مؤمنون، تعبیری خاص به معنای زمینی امن و آباد و فزاینده، مرتفع و وسیع را در خصوص مکانی می‌بینیم که عیسی و مادرش در آن مأوی گزیدند: «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» (انبیاء، ۵۰). (نگا. طباطبایی، ۱۵ / ۳۵ واژه «رَبْوَةٍ» تنها یک جای دیگر در قرآن کریم آمده است که آن نیز با موضوع باغی خرم و سرسبز مرتبط است: «كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يَصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ» (بقره، ۲۶۵).

سوره مؤمنون، از واژه زیتون به صورتی گذرا یاد می‌کند، اما سوره مجاور، تفصیلی از این درخت را برای تمثیل نور الهی می‌آورد:

«مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ» (نور، ۳۵).

حال همین سوره، تفصیلی را در باره احکام و مسائل «زنان»، امور «خانه و خانواده» نظیر آمد و شد افراد، ساعات خواب و بیداری و عبادت و استفاده از خوراکی‌های موجود در خانه‌های یک‌دیگر در خود جای می‌دهد، همچنین در خصوص اطفال بالغ و غیربالغ و باید و نبایدهای ورود و خروج آنان بر پدر و مادر، حجاب و عفاف زنان و لزوم نگاه‌داشتن زمام نگاه برای زنان و مردان و تزویج دختران و پسران اعزب سخن می‌گوید.

نتیجه‌گیری

نقش زن در رویش و رشد جسمی و روحی انسان، پراهمیت است و قرآن کریم به این موضوع اهتمام نشان داده است. این موضوع را از زوایای مختلف می‌توان مورد بررسی قرار داد که یکی از این زوایا، عبارت از مقارنه میان پاره‌ای آیات و سوره قرآن و نیز سخن دیگر متون مقدس است. این مقارنه نشان می‌دهد که آوردن نمادها و نمودها و پدیده‌های زن و زایش و رویش و آب و درخت در کنار یکدیگر، برای آرایش بلاغی و ادبی سخن نیست، بلکه نقش و عمل این پدیده‌ها، منطبق بر حقیقتی عمیق است و این پدیده‌های مترابط

برای موضوع رشد و هدایت - که هدف آفرینش هستند - در کار و حرکت هستند. مقارنه این سوره‌ها نشان می‌دهد که رشد و هدایتی که از آن‌ها سخن می‌رود، تنها در بعد مادی و جسمانی نیست، بلکه فراتر از آن در زمینه‌های معنوی و باطنی و منطبق با سیر کلی آفرینش نیز هست. پژوهش‌هایی از این دست به خوبی این نکته را نیز نشان می‌دهد که آیین اسلام بر خلاف آنچه گاهی تصور و گفته می‌شود، آیینی مردگرا نیست و هیچ‌گونه تبعیضی در حق جنس مؤنث روا نمی‌شمرد، بلکه بر نقش و اهمیت و جایگاه حیاتی آن در زایش و رویش مادی و معنوی انسان، تأکیدی آشکار و فراوان دارد.



پی‌نوشت‌ها

۱. خطاب جهانی قرآن، از مباحث نسبتاً جدید در موضوع تعامل با قرآن کریم است. (در این زمینه بحثی را نگا. در: مصطفوی، ۱۵۰۴۸)
۲. این موضوع در اناجیل چهارگانه رسمی نیز انعکاس خود را دارد (نگا. صادقی تهرانی، ۲۳۸ - ۲۱۹ و همو، ۳۰۴/۲۸)
۳. این دو تعبیر در سوره ابراهیم، ۲۶ و سوره اسراء، ۶۰، از جمله ناظر به سلسله بنی‌امیه نازل آمده‌اند. (طبرسی، ۲۶/۵۲ و ۶۵۵/۶)
۴. (یحیی المعمدان در عربی و Jean - Baptiste و Jhon the Baptist در فرانسه و انگلیسی).
۵. این تعبیر با سخن سوره ابراهیم، آیه ۲۵ قابل مقایسه است.
۶. تعبیر کاه و پراکنده شدن به وسیله باد را در سوره فیل (آیه ۵) و ابراهیم (آیه ۱۸) می‌بینیم.
۷. این بخش، یکی از اورادی است که هنگام تشییع جنازه و دفن میت مسیحی از سوی کشیش خوانده می‌شود. (نگا. هارمون، ۱۳)
۸. این سخن با مضمون سوره «مسد» و وصفی که این سوره از زن ابولهب ارائه می‌کند، قابل مقایسه است.
۹. این تعبیر با تعبیر «قوم بور» مرتبط است، قومی که با عمل خود، مزرعه وجود خویش را بی‌حاصل کرده‌اند: «وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا» (فتح، ۱۲).
۱۰. هر چند همان‌گونه که سیوطی (۱۴۱۱) در الاتقان ضمن بحث مناسبت آیات و سور مطرح می‌کند، ظاهر چینش کنونی قرآن و نظم میان سور، به روشنی می‌نمایاند که جمع قرآن کریم، توقیفی و صادر از سوی خداوند حکیم بوده است و هر چند با ضمیمه این دلیل به عقل و اینکه هر صاحب‌کتابی به نظم کتاب خود اهتمام دارد، نیازی به دلایل دیگر نمی‌باشد، اما باز برای دیدن برخی استنادات و استدالات و تحلیل‌ها در باب جمع توقیفی قرآن می‌توان به این مآخذ مراجعه کرد: موسوی خویی، البیان، ۲۳۹؛ حسن زاده آملی، بی‌تا: ۱۹، ۲۶، ۲۸، ۵۸، ۶۰؛ (آیت الله حسن‌زاده، از آنچه در کتاب آورده، به عنوان «اصل قویم / اصلی که قوام و دوام دیگر اصول بدان است» یاد می‌کند. ایشان در این کتاب همچنین از توقیفی بودن رسم المصحف سخن می‌گوید؛ مرعشی نجفی، القول الفاصل فی الرد علی مدعی التحریف، ۲۴، ۳۰، ۳۲، ۴۱، ۵۶؛ صبحی صالح، ۱۳۶۱: ۱۱۴-۱۱۵، ۱۱۹؛ العطار، موجز علوم القرآن، ۱۷ و ۲۷؛ شاهین، تاریخ قرآن، ۳۹؛ الصابونی، التبیان فی علوم القرآن، ۴۵. (نگارنده در این باب در کتاب حمل قرآن (۱۵ - ۱۰) با تفصیلی افزون سخن گفته است.
۱۱. در زمینه شروع تحقیق از پایان قرآن به سوی آغاز آن، نگا. خوش‌منش، ۳۶/۱۳۸۸ - ۴۱ و لسانی فشارکی و مرادی، ۱۳۸۵: ۴۸.
۱۲. درخت انجیر نزد بوداییان نیز مقدس است و درخت روشن‌شدگی بوداست و او در زیر آن به آگاهی رسید. «انجیر معبد» درخت انجیری است که هندیان در هند می‌کارند؛ این درخت رشدی سریع دارد و ریشه‌های بسیار می‌کند و شاخه‌های بلند آن آویزان می‌شود و هرشاخه که به زمین می‌رسد، در همان خاک ریشه می‌زند و خود مبدل به درختی تازه می‌شود و بالاخره روزی فرا می‌رسد که شاخ و برگ درخت، بر اثر این رشد و تکثیر، تمام معبد را فرا می‌گیرد و به اصطلاح، آن را می‌بلعد.

۱۳. تفصیلی از خواص زیتون را نکا: پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت تحقیقات و فن‌آوری وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی.

۱۴. سوره‌ای که سبب نزول آن را وقوع داستانی نوشته‌اند که میان سه تن از همسران پیامبر اتفاق افتاد. جدا از این سوره، ظاهراً دو سوره دیگر نزولی زنانه دارند: یکی سوره کوثر و دیگری سوره مجادله. سوره دیگری نیز پرداختن به مسائل زنان در آن شاخص است که عبارت از سوره نور می‌باشد. موضوع این کتاب با سوره‌های مجادله و نور تا حدی فاصله دارد. از همین رو در این تحقیق مورد بررسی تفصیلی قرار نگرفته‌اند. ۱۵- در قرآن کریم، در چند سوره دیگر نیز از زنان به صورتی شاخص و بارز سخن رفته است. یکی از آن‌ها سوره نور و دیگری سوره احزاب است. سوره احزاب و سوره‌های سی و سوم، شصت و پنجم و شصت و هشتم هرسه با عبارت *يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ* آغاز می‌شوند و با یکدیگر دارای ارتباطات متعددی هستند که پرداختن به آن‌ها فراتر از مجال بحث ماست.

۱۶. در قرآن کریم در اصل سوره‌ای به نام طلاق وجود ندارد و نام این سوره در عصر نزول «سوره النساء القصری» یا «سوره النساء الصغری» نامیده می‌شده است (نکا: مسلم نیشابوری، الصحیح، باب الحامل المتوفی عنها زوجها، إذا وضعت حلت للأزواج، خبر ۲۰۳۰ و شلتوت، ۵۰).

۱۷. در قرآن کریم در باره هیچ حکمی به اندازه احکام راجع به زنان تأکید نشده و این نیست مگر به این سبب که در پی این احکام و توصیه‌ها خبری هست: (نکا: صادقی، ۳۹۲/۲۸ و طباطبایی، ۳۲۳/۱۹).

۱۸. نظر به بشاشت و طراوت این سوره، لقب برازنده آن، همان «عروس القرآن» است. گروهی دیگر از سوره‌ها در قرآن وجود دارند که با موضوع بحث ما مرتبط هستند. این سوره‌ها بوستان‌های قرآن (بساتین القرآن) خوانده شده‌اند. این «گروه سوره‌ای» که نام «حوامیم»، نیز دارد، عبارت از هفت سوره از سوره چهل تا چهل و ششم قرآن کریم (غافر تا احقاف) است. از رسول اکرم (ص) روایت شده است: «هر که خوش دارد که در بوستان‌های قرآن سیر کند، حوامیم را در نماز شب بخواند»؛ و فرمودند: «زمانی که در سوره‌های حم وارد شدی، در واقع وارد باغ‌هایی گشته‌ای». و از حضرت صادق (ص) روایت شده است: حوامیم، رُستنی‌های خوش‌بوی قرآن‌اند (أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۳۵۰/۱۱). و باز از رسول اکرم (ص) در خصوص این سوره‌ها روایت شده است: «حوامیم میوه‌های قرآن‌اند» و نیز: «هر درختی را میوه‌ای است و میوه‌های قرآن، سور حوامیم هستند که بوستان‌هایی پرثمر و سرسبز و مجاور هم‌اند، حال هر که خوش دارد که در بوستان‌های قرآن سیر کند، سور حوامیم را بخواند» (روایات مرتبط را نکا: قرطبی ۲۸۸/۱۵ و صادقی ۳۹۷). با تدبیر در مضمون این سوره‌ها، می‌توان موضوعات مرتبط با رویش و زایش، ریزش آب، عمران زمین و ازوج بهشتی را در آن‌ها دید.

۱۹. *ذَكَرَ رَحْمَةَ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶)*. استعمال واژه رحمت و مشتقات آن و نیز نام الهی رحمان در این سوره بارز است. از مجموع ۵۷ بار استعمال رحمن در قرآن، ۱۶ بار در سوره مریم است. این میزان استعمال در یک سوره ۹۸ آیه‌ای قابل توجه است و بس آمدی متراکم و قابل توجه را به نظر می‌رساند؛ به خصوص این که از این ۱۶ بار استعمال در سوره مریم، ۸ مورد تنها در بیست و یک آیه پایانی به کار رفته‌اند که این تراکم در سراسر قرآن کریم بی نظیر است. رحمن نام سوره‌ای از سوره‌های مورد بررسی ما در این تحقیق است و با «رحم» هم‌ریشه است که

- خود جلوه‌ای از رحمت الهی و مصدر رحمت در این جهان در میان انسان‌هاست.
۲۰. بعثت عیسی در روز واپسین منافاتی با عدم مرگ وی در دنیای مادی کنونی ندارد. می‌تواند این بعثت پس از نفخه نخستین باشد که جان هر جانداری را خواهد ستاند.
۲۱. در قرآن کریم، حضرت ابراهیم تنها پیامبر بلکه انسانی است که به تفصیل از مراحل کودکی، جوانی و پیری او سخن گفته شده است. در این میان سوره مریم از مرحله جوانی او سخن می‌گوید.
۲۲. معنای لغوی این نام نمادین، چنان‌که می‌دانیم، زنده فرزند بیدار است.
۲۳. آیت‌الله طالقانی (۱۳۵۰) ذیل آیات مربوط به زایش حضرت عیسی و یحیی با اشاره به داستان «حی بن یقظان» که دارای ساختاری اسطوره‌ای با مایه‌های فلسفی و عرفانی است، بحثی را می‌آورد که بخش‌های آن با کارکردهای «زن» مطابقت دارد. وی به بررسی تطبیقی داستان حی بن یقظان، از دیدگاه ابن‌سینا، ابن‌طفیل اندلسی و سهروردی می‌پردازد و سپس می‌نویسد: این فشرده‌ای از راه و روش و کوشش روحی و فکری یک انسان هشیار و گزیده و سالک طریق کمال از نظر سه فیلسوف و عارف بزرگ است که هر یک بر طبق روش و طریقه خود، چهره «حی بن یقظان» را تصویر نموده‌اند. قرآن چنین شخص واقعی و تاریخی را، از مقدمات ولادت و توارث و انعکاس‌ها تا اوصاف شخص و رسالت او را با تعبیراتی جامع در این سوره [آل عمران] و سوره مریم تبیین کرده است.
۲۴. روایات مختلف ما را به استعمال رجم در آغاز این سوره و فخامت جایگاه آن تنبیه می‌دهند. (از جمله نگا: بحرانی ۳۳۸/۱ - ۳۳۹) یکی از تعابیر جهت قسم دادن نزد انسان‌ها در عصر نزول قرآن چنین بوده است: «أنشدک الله و الرحم» (تو را به خدا و نسبتی که میان ماست، قسم می‌دهم (نمونه‌ها را نگا: مجلسی، ۱۲۹/۹ و قریب به آن: همان، ۶۶/۱۸ و ۸۶/۲۰). نظیر چنین تعبیری را در زبان‌های مختلف می‌توان یافت. چنان‌که در زبان فارسی قسم خوردن یا قسم دادن کسی «به جان مادر» او رواج دارد. رحامت یا صله رحم، یک عامل فطری روابط اجتماعی است. قانون صله رحم، قانونی است که جامعه کوچک را درست تربیت کرده و زمینه شکوفایی جوامع بزرگ را فراهم می‌کند. (جوادی آملی، ۳۸ - ۴۰). علامه دهخدا این مثل را جزء امثال و حکم آورده است که: الرحم شجرة من الله فمن قطعها قطعها الله (رحم، کنایه از خوبشوندی، رگ‌ها و بیخ‌هایی نهاده شده از جانب خداست و هرکس که آن‌ها را برکند، خدا ریشه او را برخواهد کند). در خصوص قسم یادشده در بالا توجه به این نکته نیز در خور است: واژگان genius، gnie و جنّ با واژه اوستایی جن (به همان معنای جنّ) و مؤنث آن: جئنی هم‌ریشه‌اند. gnie و gnome هر دو معانی نبوغ، فراست و استعداد، سرش، فرشته نگهبان را داشته و برای آن ریشه لاتینی genius به معنای خداوند یاور و نگهبان نیز ذکر گردیده است. gnie (فر). معادل genii و genius است که در اسطوره‌شناسی رومان، عبارت از هم‌زاد، نه تنها در خصوص انسان که در مورد اشیا و مفاهیم گسترده‌تر نظیر هر مکان، جامعه و شخصیت معنوی و مانند آن است. بنا بر عقیده رومیان، هم‌زاد مزبور مظهر وجود مینوی انسانی است که هنگام تولد کودک به وجود می‌آید و وظیفه اصلی او نگهداری از انسان در زمان زندگی و نیز موجب باروری و استمرار نسل اوست. رومیان به ژنی خود و ژنی دیگران قسم می‌خورند (نگا: نفیسی، ۸۸۲/۱، تقی‌زاده، ۱۱۶، فره‌وشی، ۱۰، رضی، ۶۷۱/۲ - ۶۷۲).
۲۵. به عنوان مثال، در آیات سجده ۹ - ۶، غافر ۶۸ - ۶۷ و زمر ۶ در این باره بدون تفصیل بالا سخن گفته

شده است. گفتنی است که مهم‌ترین و طولانی‌ترین دعای مأثور از اهل بیت (ص) که در موسم حج صادر شده، دعای عرفه است و این دعا در میان تمامی ادعیه در بیان تفصیل مراحل پیدایش و زایش انسان، منحصر به فرد است.

منابع

۱. کتاب مقدس، انجمن پخش کتاب مقدس در میان ملل، بی‌تا. بی‌جا
۲. انجیل برنابا، ترجمه حیدر قلی‌خان قزلباش (سردار کابلی)، مقدمه آیت‌الله سید محمود طالقانی، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ش
۳. آخته، ابوالقاسم، جشن‌ها و آیین‌های شادمانی در ایران از دوران باستان تا امروز، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۵ش
۴. ابن‌منظور، جمال‌الدین ابوالفضل محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق
۵. تبریزی، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، مقدمه و تصحیح علی‌اکبر دهخدا و محمد معین و علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ش
۶. تقی‌زاده، سید حسن، گاه‌شماری در ایران قدیم، زیر نظر ایرج افشار، تهران، شکوفان، ۱۳۵۷ش
۷. جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۷۴ش
۸. جوادی، آملی، زن در آینه جلال و جمال، قم، اسرا، ۱۳۷۶ش
۹. حسن‌زاده‌آملی، حسن، قرآن هرگز تحریف نشده (ترجمه فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب). ترجمه تعلیقات. علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، بی‌جا، بی‌تا
۱۰. حموی الیسوعی، صبحی، معجم الایمان المسیحی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۴م
۱۱. خوش‌منش، ابوالفضل، حمل قرآن پژوهشی در روش‌شناسی تعلیم و تحفیظ قرآن مجید، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش
۱۲. دارمنهل‌الحیاء، بیروت، موسوعه الکتاب المقدس، ۲۰۰۱م
۱۳. رازی، ابوالفتوح، حسین‌بن‌علی‌بن‌احمد خزاع نیشابوری، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش
۱۴. رضی، هاشم، دانش‌نامه ایران باستان عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانی، تهران، سخن، ۱۳۸۱ش
۱۵. ساکلار آکیس، بازی‌های المپیک در یونان باستان، ترجمه محسن مهرعلی‌زاده، سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳ش
۱۶. سوراآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، فرهنگ ترجمه و قصه‌های قرآن مبتنی بر تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری، تحقیق و تدوین: دکتر محمد جاوید صباغیان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق
۱۸. شاهین، عبدالصبور، تاریخ القرآن، ترجمه حسن سیدی، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش
۱۹. شلتوت، محمود، سیری در قرآن کریم، نگاه‌های به اصلی‌ترین مفاهیم بیست‌وشش سوره از قرآن کریم، ترجمه سید حسن سیدی، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش
۲۰. صادقی‌تهرانی، محمد، بشارات عهدین، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش
۲۱. صادقی‌تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، تهران، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق
۲۲. صبحی صالح، مباحثی در علوم قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی‌فشارکی، تهران، بنیادعلوم اسلامی، ۱۳۶۱ش

۲۳. طالقانی، آیت‌الله سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰ش
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، بی تا
۲۵. طوسی، محمد (شیخ الطائفه)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق
۲۶. العطار، دکتر داود، موجز علوم القرآن، کویت، بی تا، ۱۳۹۹ش
۲۷. عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق الطیر، تصحیح دکتر محمدجواد مشکور، تهران، بی تا، ۱۳۷۷ش
۲۸. فرهوشی، بهرام، جهان فروری، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ش
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق
۳۰. کراسنولسکا، انا، چند چهره کلیدی در اساطیر گاه‌شماری ایرانی، ترجمه ژاله متحدین، تهران، ورجاوند، ۱۳۸۲ش
۳۱. کندری، مهرا، دین و اسطوره در آمریکای وسطا (پیش از کلمب)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ش
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، اسلامیه، بی تا
۳۳. مسلم، ابوالحسین بن الحجاج القشیری النیسابوری. الجامع الصحیح. بیروت، دارالمعرفة، بی تا
۳۴. مصطفوی، سید محمد، الافهوم القرآنی و نظریات تشکل الخطاب، الحیوة الطیبة مجلة فصلیة متخصصة تعنی بقضایا الفکر و الاجتهاد الاسلامی، بیروت، مؤسسه الحوزات و المدارس العلمیة، ۱۴۲۴ق
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، جامع تفاسیر نور، لوح فشرده، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۸۷ش
۳۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، انتشارات اعلمی، ۱۹۹۴م
۳۷. نفیسی، سعید، فرهنگ فرانسه فارسی، تهران، مرکز یادگارهای سعید نفیسی، ۱۳۷۱ش
۳۸. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش
۳۹. یاکوبسن، ترکیلد و جان ا. ویلسن، کهن‌ترین سروده‌ها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، به‌دید، ۱۳۷۸ش
۴۰. یاکوبسن باکلی و دیگران، آیین گنوسی و مانوی آیین مندایی، ویراسته میرچا الیاده، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳ش

41. La Bible, traduction et annotation de Émile Osty et Joseph Trinquet, Rencontre, Paris, 1970.

42. Breplos/Verbum Bible, Petit dictionnaire de la Bible, Estellea, Spagne, 1996.

43. Geisser, Vincent, La nouvelle islamophobie, La Dcouverte, Paris, 2003.

44. Hall, James, Dictionary of subjects & symbols in art, Icon Editions – Harper & Row, Publishers, New York, 1974.

45. Harmon, Jr. Nolan, B., The pastor's ideal funeral manual, Abingdon – Cokesbury Press, New York.

46. Lon – Dufour, Xavier et les autres, Vocabulaire de thologie biblique, Les ditions du Cerf,



troisième édition, Paris, Paris, 1974.

47. Norma, Pierre, Dictionnaire encyclopédique de la Bible, Maxi – Poche références, Union européenne, 2001.

48. Philibert, Mariyam, Dictionnaire illustré des mythologies celtique, gyptienne, grco – latine, germano – scandinave, mésopotamienne, Morna, France, 1998.

49. Picoche, Jacqueline, Nouveau dictionnaire étymologique de la langue Française, Hachette – Tchoué, Paris, 1971.

50. Remy, Maurice, Dictionnaire du français moderne, Hatier, Paris, 1969.